

هر بار باد استان رستم و سهراب بغض می‌کنم

آقاعیسی داستان‌ها و حماسه‌های مختلف شاهنامه را بارها و بارها خوانده و از تکرار چندین باره این ابیات هرگز خسته نشده است. این شیفته شاهنامه که در مجموعه آرامگاه به «خادم فردوسی» معروف است، می‌گوید: هر وقت که ابیات شاهنامه را می‌خوانم، برایم همان لذت و حلاوتی را دارم که اولین مرتبه خواندم. شاهنامه تنها یک اثر حماسی نیست، کتاب زندگی و پادشاهت عدالت و نیکی است. فردوسی حتی آنجاکه می‌خواهد از شهریاری تعریف کند، او را به خاطر مردم داری و صفات انسانی‌اش می‌ستاید. او ادامه می‌دهد: در داستان جمشید و ضحاک، زمانی که جمشید مغرور می‌شود و خود را شایسته ستایش می‌داند، گرفتار اهریمنی چون ضحاک می‌شود. بعد فریادی از او در شده و گرفتار آن سرنوشت شوم می‌شود.

وقتی از این شاهنامه خوان قدیمی می‌خواهیم که بهترین و اثرگذارترین داستان شاهنامه را بر ایمان بیان کند، بی‌درنگ این بیت از داستان رستم و سهراب را می‌خواند:

یکی داستان است پر آب چشم * دل نازک از رستم آید به خشم

از نظر این نقال همه داستان‌های شاهنامه جذاب، شیرین و دلکش هستند اما داستان برگزیده و گل سرسید شاهنامه، حماسه «رستم و سهراب» است. آقاعیسی می‌گوید: شنونده و خواننده این حماسه از همان ابیات میانی نگرانی و استرس این رادار که پدر و پسر در برابر هم قرار بگیرند و یکی از آن‌ها کشته شود در پایان داستان بایدترین شکل به پایان می‌رسد و پسر به دست پدر کشته می‌شود. هر بار که این داستان را اجرا می‌کنم، بغض گلویم را می‌گیرد.



صدایی که محبوب بختیاری هاست

آقاعیسی در طول ۲۸ سال خدمت در مجموعه آرامگاه فردوسی رفت و آمد افراد و گروه‌های مختلفی را با چشم دیده و شاهد ارادت آن‌ها به مقام شامخ فردوسی بزرگ بوده است. صادق زاده می‌گوید: بین بازدیدکنندگان داخلی، بختیاری‌ها عشق و ارادت زیادی به فردوسی و کتاب سترگ شاهنامه دارند. آن طوری که یکی از همین بختیاری‌ها برایم تعریف می‌کرد، شاهنامه فردوسی در خانه هر بختیاری پیدای می‌شود. هنوز هم بین خانواده‌های سنتی آن‌ها شاهنامه خوانی رواج دارد. او در تکمیل جملات خود می‌گوید: گاهی چند نفر از همین بختیاری‌ها که شماره‌ام را دارند، زنگ می‌زنند و می‌خواهند که چند بیت از شاهنامه برایشان بخوانم.

به گفته آقاعیسی در بین مسافران خارجی، تاجیک‌ها احترام خاصی برای فردوسی قائل هستند. او با ذکر خاطره‌ای در این باره می‌گوید: نوروز چند سال قبل تعدادی مسافر تاجیکستانی داشتیم، یکی از آن‌ها از همان بدو ورود، کفش‌هایش را در آورد و با احترام خاصی خودش را به کنار آرامگاه رساند.

شاهنامه، سند ایستادگی ملت ایران

در این روزها که دشمن متجاوز به گمان پیروزی و تسلط بر ایران عزیز ما دندان تیز کرده است، در نوشته‌ها و شعارهای مردمی، ابیاتی از شاهنامه را می‌بینیم. آقاعیسی نیز شاهنامه را سند هویت و ایستادگی ملت ایران می‌داند و این ابیات را می‌خواند:

دریغ است ایران که ویران شود * کنام پلنگان و شیران شود

چو ایران نباشد تن من مباد * بدین بوم و برزنده یک تن مباد

همیشه و در همه نقالی‌هایم این چند بیت را می‌خوانم و تأکید دارم که دفاع از میهن، وظیفه همه ایرانیان است، حتی اگر همه در دفاع از وطن کشته شوند.

در پایان این گفت‌وگو، آقاعیسی از آرزوی بزرگش می‌گوید: دوست دارم یکی از افراد خانواده‌ام را هم رادامه بدهد. چهار فرزند دارم که خوشبختانه همگی به فردوسی و شاهنامه علاقه دارند اما شاهنامه خوان نیستند. نوه‌ام، ابوالفضل، به شاهنامه خوانی علاقه منداست و تاکنون ابیات دو خان از هفت خان رستم را حفظ کرده است.

نوروز و اولین نقالی برای مردم ایران

به دنبال خواندن اشعار حماسی شاهنامه توسط آقاعیسی، شاهنامه خوان و نقال حرفه‌ای و ثابت آرامگاه، پیشنهاد می‌دهد که از اوفوت و فن نقالی و شاهنامه خوانی را یاد بگیرد. آقاعیسی می‌گوید: محمدعلی صبور صادق زاده، شاهنامه خوان قبل از بنده در مجموعه آرامگاه بود که بازنشسته شد. او که کارشناس راهنمایی مسافران و شاهنامه خوان آرامگاه بود، خیلی از استعداد و علاقه‌ام تعریف کرد و از من خواست که در زمان‌هایی که نقالی و شاهنامه خوانی می‌کند، به نحوه بیان اشعار و حرکاتش توجه کنم و فوت و فن کار را یاد بگیرم. به توصیه او از هر فرصتی استفاده کردم و این هنر را آموختم. مهارت و استعداد آقاعیسی در نقالی به قدری خوب و مورد توجه نقال مجموعه قرار می‌گیرد که در زمان بازنشستگی، او را به عنوان نقال مجموعه معرفی می‌کند و با تأیید مسئولان، او کارش را شروع می‌کند. آقاعیسی می‌گوید: با وجود شباهت فامیلی، من و آقای صادق زاده، نسبت فامیلی با هم نداریم. اولین نقالی‌ام را در عید نوروز و با همراهی پهلوان رستم انجام دادم.

شوق حفظ شاهنامه در دهه ششم حیات

او که بعد از انتخاب شدن به عنوان شاهنامه خوان آرامگاه، تمام همت و تلاش خود را برای حفظ داستان‌های شاهنامه به کار بسته است، حالا می‌گوید: در گذشته، داستان‌هایی از شاهنامه را حفظ کرده بودم و در زمان کار با خودم تکرار می‌کردم اما خواندن این اشعار نظم و ترتیب خاصی نداشت و به قول معروف به صورت پراکنده می‌خواندم. از زمانی که نقالی مجموعه به من محول شد، عزمم را برای حفظ دیگر داستان‌های شاهنامه جزم کردم. با سواد اندک پنجم ابتدایی که داشتم، هر روز ابیاتی از شاهنامه را می‌خواندم و در طول روز بارها و بارها تکرار می‌کردم. حفظ یک داستان که تمام می‌شد، به سراغ بخش بعدی می‌رفتم. هر چند حفظ ابیات شاهنامه برای آقاعیسی که وارد دهه ششم حیاتش شده بود سخت به نظر می‌رسید، او به خوبی از پس این کار برآمد و داستان‌های مختلف از جمله هفت خان رستم، رستم و اسفندیار، رستم و سهراب و حماسه‌های دیگر را حفظ کرد. آقاعیسی با لبخندی بر لب که نشان از رضایتی درونی دارد، می‌گوید: حفظ این اشعار بدون کم و کاست برای کسی که عمری از او گذشته، کار بسیار سختی بود. برای آسان تر شدن کار، بعضی از دوستان پیشنهاد دادند که اشعار هر مجلس نقالی را بنویسم و از روی کاغذ بخوانم اما من قبول نکردم و به یاری خدا بخش‌های زیادی از شاهنامه را حفظ کردم و اگر خداوند یاری کند، اشعار باقی مانده را هم حفظ می‌کنم.

شاهنامه خوانی حین جاروزدن

پسر جوان بیرجندی بعد از استخدام، به عنوان ارگردر مجموعه آرامگاه فردوسی، کار هرس درختان و کندن شاخ و برگ درختان را انجام می‌داد. بعد از نامش بر سر زبان‌ها افتاد و مشهور شد. این شهرت صبی دارد که از زبان خودش می‌شنویم. آقاعیسی جاروکشی یا کار در فضای باغ آرامگاه، اشعاری از شتم، برای خودم می‌خواندم؛ رهگذرانی که از کنارم می‌ایستادند و اشعار حماسی را گوش می‌دادند. یک کارگر خدمت‌مندی ساده، شاهنامه را از حفظ بخواند. نقالی‌های پدر حفظ کرده بود، هنوز هم به کارش کندگان و مردم بر سر زبان‌ها افتاد و بسیاری از رکنارم عکس یادگاری می‌گرفتند. حتی با بعضی زنان شاهنامه مشاعره می‌کردم. به این صورت که من اشعاری از زبان رستم می‌خواندم و طرف مقابل ندا. این داستان اشعار حماسی خواندن شاهنامه را باز یادکنندگان تبدیل شده بود.

